

مصدق شناسی واژه «خلیفه» و مشابهات آن در احادیث نبوی

(ولی و مولا، امیر، ملک، سلطان، وصی، وارث، نقیب، قیم، امام و حجت)

محمد حسین فیض اخلاقی^۱

چکیده

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایات متعددی با واژه «خلیفه» و مشابه آن مانند «ولی» به معرفی جانشینان خویش پرداخته‌اند. در مقاله «مفهوم‌پژوهی واژه خلیفه» به معنای این کلمه و مشابهات آن به صورت کامل پرداخته شد و امیر مؤمنان علیه السلام به عنوان نخستین مصداق دوازده جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و صاحب مقام‌های ایشان معرفی گردید. بحث‌های کلامی گسترده‌ای در توضیح روایات دارای «خلیفه» و مشابهاتش برای معرفی مصداق‌های آن صورت گرفته، اما همچنان مصادیق آن از طرف برخی عالمان سنی انکار می‌شود. از این رو، تعیین دقیق همه مصادیق این واژه، برای دفاع از ولایت و امامت امامان دوازده‌گانه علیهم السلام ضرورت دارد. خلیفه و کلمات مشابه آن، هرچند توسط دانشمندان مورد ارزیابی قرار گرفته، اما تاکنون با استفاده از گونه‌های ارتباطات معنایی کلمات با یکدیگر مثل تشابه، تحلیل نشده است. بررسی معنایی خلیفه و مشابهاتش از فواید مقاله حاضر شمرده شده و ساختار آن شامل یازده گفتار است که لغات مورد اشاره را در بر می‌گیرد.

واژگان کلیدی

خلیفه الرسول، اثنا عشر خلیفه، خلافت، انحصار عددی خلفا، تشابه معنایی، کلام، معارف

حدیث

۱. دارای مدرک کارشناسی ارشد رشته کلام امامیه، دانشگاه قرآن و حدیث، دانش‌آموخته سطح سه مرکز آموزش تخصصی علوم حدیث، feyz1313@chmail.ir

درآمد

روایات فراوانی از پیامبر ﷺ صادر شده که در آن برای معرفی جانشینان ایشان از واژه «خلیفه» و مشابهات آن مانند «ولی» و «امیر» استفاده شده است. نگارنده در مقاله «مفهوم‌پژوهی واژه خلیفه»^۲ ضمن تبیین دقیق کلمه خلیفه و واژگان مشابه آن که در روایات نبوی مربوط به امامت و خلافت به کار رفته، ثابت کرد که رسول خدا ﷺ دوازده جانشین دارند و امام علی علیه السلام اولین خلیفه از دوازده جانشین ایشان و صاحب مقام‌های آن حضرت مانند «ولایت» و «امارت» هستند.

مقاله کنونی بر اساس مقاله پیشین استوار گشته با این تفاوت که در این نوشتار، همه مصادیق‌های دوازده خلیفه مشخص شده است. همچنین بر خلاف مقاله نخست که در ضمن یک واژه‌پژوهی مفصل به همه معانی استعمالی ریشه‌های خلیفه و مشابهاتش پرداخته، در این مقاله به جهت رعایت اختصار، تنها به معنای استعمالی مرتبط با موضوع امامت پرداخته شده است.

واژه خلیفه در نگاشته پیشین به دلیل محوریت داشتن در موضوع، از جهت لغوی به صورت مفصل ارزیابی شده و بر آیات و روایات از جمله احادیث خلافت امام علی علیه السلام تطبیق شده بود اما در این مقاله، بحث اصلی روی تعیین مصادیق حدیث دوازده جانشین است.

بحث‌های کلامی بسیاری برای توضیح و تحلیل روایاتی که دارای کلمه خلیفه و مشابهاتش هستند، انجام گرفته، اما همچنان مصادیق حقیقی این واژگان از طرف برخی از دانشمندان اهل سنت مورد انکار قرار می‌گیرد. بنابراین، روشنایی‌افکندن بر تمامی مصادیق‌های واقعی آن به جهت دفاع از حریم امامت و ولایت دوازده امام علیهم السلام ضرورت دارد.

رابطه معنایی یک واژه با واژگان مرتبط آن شامل مترادف، متضاد، اعم، اخص و غیره می‌شود. نگاشته حاضر به روایات مشتمل بر واژه خلیفه و مشابه‌های آن می‌پردازد. این مشابه‌ها در احادیث نبوی مربوط به امامت به کار رفته است. بهره‌گیری از رابطه معنایی یادشده، سبب

۲. فصلنامه تخصصی کلام و ادیان، شماره پیاپی ۵، شماره اول سال چهارم، ص ۱۱۱ - ۱۳۸.

روشن شدن مصادیق واقعی خلیفه می‌شود. زیرا هر کلمه‌ای به همراه مشابهش بر مصداق یا مصادیق مشخصی، قابل تطبیق است. خلیفه و تمام مشابهاتش نیز بر جانشینان پیامبر ﷺ منطبق‌اند.

روایات دارای واژه خلیفه و مشابهاتش، هرچند توسط دانشمندان بررسی شده، اما تاکنون همه آنها با استفاده از گونه‌های ارتباطات معنایی کلمات با یکدیگر بر مصادیق حقیقی خود تطبیق نشده‌اند. کتاب «بازخوانی تحولات اعتقادی و تاریخی امامت و واژگان مرتبط» نگاشته‌ای است که با توجه به رابطه معنایی تشابه، جانشینان پیغمبر اکرم ﷺ را معرفی کرده است. کتاب مذکور بر خلاف این مقاله از سویی بر محور «امام» و «امامت» است نه «خلیفه» و از دیگر سوی به تمام مشابه‌های «امام» و «امامت» پرداخته است.^۳

پژوهش حاضر با هدف تعیین مصداق‌های واقعی جانشینان پیامبر ﷺ به نگارش درآمده و ارزیابی معنای واژه «خلیفه» و مشابهاتش از فواید آن است. بیشتر منابع استفاده شده در مقاله به جهت ناظر بودن بر مباحث اهل سنت، کتاب‌های آنان است و از منابع شیعه به عنوان مکمل بحث استفاده شده است. عموم این منابع از نرم‌افزار «مکتبه اهل البيت ۲» برداشت شده است.

ساختار این مقاله به ترتیب در یازده عنوان خلیفه، ولی و مولا، امیر، ملک، سلطان، وارث، وصی، نقیب، قَیم، امام و حجت، سامان یافته و روایات مربوط به هر کدام، واکاوی شده است. گفتار «خلیفه» دارای دو زیرعنوان است که به تطبیق مصداقی حدیث «دوازده جانشین» و شبهه دلالت‌نکردن عدد دوازده بر حصر در روایت یادشده می‌پردازد. واژگان مشابه به ترتیب شباهت به «خلیفه» چینش شده است.^۴

۳. آقای «حیدر مظفری» نویسنده کتاب به واژگان امام، ولی و مولا، خلیفه، وصی، حجت، وارث، امیر و وزیر پرداخته اما کلمات سلطان، ملک، قَیم و نقیب را بررسی نکرده است. در مقاله پیشین، ذیل فصل «امیر» به واژه «وزیر» پرداخته شد اما در مقاله کنونی به این کلمه اشاره تفصیلی نشده زیرا این مقام در روایات به صورت صریح تنها برای امیر مؤمنان ﷺ به کار رفته است.

۴. واژه خلیفه و مشابهات آن، توسط نگارنده در مقاله «مفهوم‌پژوهی واژه خلیفه» به صورت دقیق، تبیین و تحلیل شده و ترتیب ارزیابی کلمات بر اساس تحلیل لغوی در مقاله یادشده است.

۱. خلیفه

کلمه «خلیفه» در لغت به کسی گفته می‌شود که «جانشین» فرد قبلی شده و وظایف او را به عهده می‌گیرد^۵ و کسی که خلیفه از او جانشینی می‌کند «مُسْتَخْلَفٌ عَنْهُ» نام دارد. بنابراین، خلیفه، امور مستخلف عنه را به دوش می‌کشد. هر مقام و جایگاهی، وظایفی را به دنبال دارد. به عنوان نمونه، کسی که جانشین یک پزشک می‌شود در جایگاه او قرار گرفته و وظیفه طبابت او را به عهده می‌گیرد.

اگر مستخلف عنه برای جانشین خود قیدی بگذارد، او تنها وظیفه یادشده را بر عهده خواهد داشت و در همان محدوده، جانشین است. به عنوان مثال اگر امام جماعتی بگوید: «زَيْدٌ خَلِيفَتِي فِي إِقَامَةِ الصَّلَاةِ» زید جانشین من در خواندن نماز جماعت است؛ زید، فقط در جایگاه امام جماعت قرار گرفته و تنها به یک وظیفه مستخلف عنه که خواندن نماز است، می‌پردازد و سایر کارهای او را به عهده نمی‌گیرد. اگر کسی جانشین را مطلق بگذارد و بگوید: «فُلَانٌ خَلِيفَتِي» فلانی جانشین من است؛ یعنی تمام امور او در دست جانشین قرار گرفته و جانشینش در همه جایگاه‌های او قرار می‌گیرد.

بنابراین، خلیفه با جانشینی کردن از مستخلف عنه، عهده‌دار وظایف او شده و صاحب مقام‌های او می‌شود.

۱/۱. تحلیل و تطبیق مصداقی حدیث «دوازده جانشین»

حدیث معروف به «إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» یا «دوازده جانشین» یکی از مهم‌ترین احادیثی است که در آن، برای معرفی جانشینان پیامبر ﷺ از واژه «خلیفه» استفاده شده است. «جابر بن سمره» می‌گوید:

إِنْطَلَقْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ مَعِيَ أَبِي فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا مَنِيعًا إِلَى إِثْنَى عَشَرَ خَلِيفَةً. فَقَالَ كَلِمَةً صَمَنِيهَا النَّاسُ. فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.^۶

۵. ن. کة العين، ج ۴، ص ۲۶۷، ذیل «خلف»؛ الفروق اللغویة، ص ۲۲۲، ش ۸۶۴؛ النّهایة فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۶۹، ذیل «خلف».

۶. ن. کة صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴.

با پدرم نزد رسول خدا ﷺ رفتم که شنیدم می‌فرماید: همواره

این دین [اسلام]، عزیز و نیرومند است تا زمانی که دوازده جانشین
بیایند. پس از آن، جمله‌ای را فرمود که مردم با سر و صدا مانع شدند
آن را بشنوم. به پدرم گفتم: چه فرمود؟ [گفت:] فرمود: همه آنان از
قریش هستند.

پیغمبر ﷺ در این حدیث، دوازده نفر را به طور مطلق، خلیفه خود دانسته‌اند که در نتیجه
به تمام وظایف خود پیامبر قیام کرده و در همه جایگاه‌های ایشان قرار می‌گیرند. قدم اول
برای شناخت مصادیق دوازده جانشین، آشنایی با ویژگی‌هایی است که متون حدیث، برای
جانشینان رسول خدا ﷺ می‌شمارد. برخی از ویژگی‌ها بدین شرح است:

- تعداد آنها دوازده نفر است.^۷
- قریشی هستند.
- خلافت آنها، بلافاصله پس از پیامبر ﷺ آغاز می‌شود.^۸
- خلفای تمام جامعه اسلامی تا روز قیامت هستند.^۹
- عزت دین به خلافت ایشان بستگی دارد.^{۱۰}
- قوام و پابرجایی دین، وابسته به خلافت آنان است.^{۱۱}

نکته دیگر این است که دوازده جانشین به صورت پشت سر هم از پیامبر ﷺ جانشینی
می‌کنند. زیرا خلفای کل امت هستند و زمان، از وجود ایشان خالی نیست. با توجه به اینکه هر

۷. ن. کذ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۴. این ویژگی و ویژگی دوم، تقریباً در تمام متون حدیث دوازده جانشین وجود دارد.
۸. یَکُونُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً: پس از من، دوازده نفر، خلیفه هستند. ن. کذ مسند احمد، ج ۵، ص ۹۲؛ المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۱۹۷، پیامبر ﷺ از واژه «بعدي» پس از من» استفاده کرده‌اند و این عبارت، ظهور در اتصال دارد.
۹. ن. کذ مسند احمد، ج ۵، ص ۱۰۶؛ مسند ابی یعلی، ج ۸، ص ۴۴۴، ح ۵۰۳۱ و ج ۹، ص ۲۲۲، ح ۵۳۲۲. واژه «امت» که در این احادیث به کار رفته، همه مردم را تا روز قیامت شامل می‌شود. بنابراین، خلافت دوازده جانشین تا پایان دنیا ادامه دارد.
۱۰. ن. کذ کشف المحجّة، ص ۵۱ و ۷۹؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۹۰.
۱۱. ن. کذ البدایة و النّهایة، ج ۶، ص ۲۱۵ و ۲۲۱ به نقل از صحیح مسلم. متن این حدیث، اکنون در نسخه‌های صحیح مسلم وجود ندارد که نشانگر حذف احتمالی روایت و تحریف این کتاب است.

خلیفه‌ای امام است^{۱۲} و امامان، منحصر در دوازده نفرند،^{۱۳} روایات واجب بودن شناخت یا بیعت با «امام»^{۱۴} که از آن، وجود امام در هر زمانی استنباط می‌شود،^{۱۵} خلافت کردن دوازده جانشین به صورت پشت سر هم را تأیید می‌کند.

رسول خدا ﷺ در حدیث «ثقلین» اَمّت خود را به اطاعت از قرآن و اهل بیت خود فرا خوانده و گمراه نشدن مردم را در گرو پیروی همزمان از این دو دانسته‌اند.^{۱۶} آن حضرت خبر داده‌اند که این دو تا روزی که در کنار حوض کوثر بر ایشان وارد شوند از یکدیگر جدا نخواهند گشت.^{۱۷} در برخی از تعبیر حدیث «ثقلین»، از قرآن و اهل بیت به عنوان دو خلیفه یاد شده است:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ جَمِيعاً.^{۱۸}

بی‌تردید من در میان شما دو جانشین باقی می‌گذارم، کتاب خدا و اهل بیت من و هر آینه، آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه همه آنها در کنار حوض بر من وارد شوند.

بنابراین جانشینان پیامبر ﷺ که در حدیث ثقلین، قرین قرآن شمرده شده‌اند باید از اهل بیت ایشان باشند. در نتیجه باید «از اهل بیت پیامبر بودن» را ویژگی هفتم دوازده خلیفه دانست. گفتنی است امکان اینکه دوازده جانشین در حدیث «اثنا عشر خلیفه» کسانی غیر از مصادیق خلفا در «حدیث ثقلین» باشند وجود ندارد. زیرا هیچ زمانی از حضور دوازده خلیفه

۱۲. ن. کذ معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۸، ذیل «ام».

۱۳. ن. کذ الامالی (صدوق)، ص ۱۷۲، ح ۱۱.

۱۴. ن. کذ الرسائل العشر (طوسی)، ص ۳۱۷؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۲.

۱۵. این مطلب در گفتار یازدهم به تفصیل، واکاوی می‌شود.

۱۶. ن. کذ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۲۷.

۱۷. ن. کذ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۷ و ص ۱۴ و ج ۴، ص ۳۷۱.

۱۸. مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۹. ن. کذ المصنّف (ابن ابی شیبّه)، ج ۷، ص ۴۱۸، ح ۴۱؛ السنّة، ص ۳۳۶ و ۶۲۸؛ المعجم الکبیر،

ج ۵، ص ۱۵۳، ح ۴۹۲۱؛ الکشف و البیان، ج ۳، ص ۱۶۳؛ هیثمی، راویان سند طبرانی را ثقه می‌داند، ن. کذ مجمع الزوائد،

ج ۱، ص ۱۷۰.

خالی نیست و هر زمان تنها دارای یک خلیفه و امام است. از گزاره «جدا نشدن کتاب خدا و عترت از یکدیگر تا زمانی که در روز قیامت در کنار حوض بر پیامبر اکرم ﷺ وارد شوند» نیز لازم می‌آید که همواره حداقل یکی از اهل بیت بر روی زمین حضور داشته باشد. در غیر این صورت، بین آن دو جدایی حاصل می‌شود که خلاف روایت است. چراکه اسلام و قرآن تا برپایی روز قیامت همواره حاضر و پابرجا خواهند بود و با توجه به حدیث ثقلین، قرین قرآن یعنی اهل بیت نیز باید چنین خصوصیتی داشته باشد. این مطلب نیز قرینه‌ای بر یکی بودن مصداق‌های خلفا در این دو حدیث شریف است.

یافتن دوازده نفر که دارای تمام ویژگی‌های یادشده باشند، قدم بعدی برای شناخت مصداقی واقعی حدیث «إثنا عشر خلیفه» است. پس از رحلت پیامبر ﷺ گروه‌های زیر مهم‌ترین مدعیان خلافت بودند:

- خلفای سه‌گانه (ابوبکر و عمر و عثمان)
- بنی امیه
- بنی عباس
- امامان دوازده‌گانه شیعه علیهم‌السلام

خلفای سه‌گانه کمتر از دوازده نفرند و حکومتشان به پایان رسیده است؛ بنابراین، ویژگی اول و چهارم را ندارند. همچنین از اهل بیت رسول خدا ﷺ نیستند. در نتیجه از خلفای دوازده‌گانه نخواهند بود.

بنی‌امیه، علاوه بر اینکه تعداد آنان بیش از دوازده نفر است، ویژگی سوم را نیز ندارند. زیرا حتی اگر شروع حکومت بنی‌امیه به جای معاویه از عثمان - که از بنی‌امیه بود - محاسبه شود، باز هم به دلیل وجود ابوبکر و عمر، حکومتشان به پیامبر ﷺ متصل نبود. ویژگی چهارم هم بر آنها قابل تطبیق نیست چرا که مدت خلافت همه آنان به پایان رسیده است. بیشتر آنها به همراه بنی‌عباس بر خلاف شرط پنجم و ششم با متروک داشتن احکام الهی، حرمت‌شکنی‌ها و ارتکاب قتل و جنایت، دین اسلام را ذلیل کردند.^{۱۹} پس، نمی‌توان پابرجایی و عزت اسلام را در گرو خلافت آنان دانست. آنان بدون تردید از اهل بیت رسول خدا ﷺ نیز نیستند.

۱۹. ن. کد برای ملاحظه برخی از اعمال ننگین بنی‌امیه و بنی‌عباس به ترتیب، ن. کد دوازده جانشین، ۸۳ - ۹۱ و سیره پیشوایان، ص ۳۹۳ - ۳۹۸ و ۴۲۵ - ۴۲۸ و ۵۸۷ و ۵۹۳.

همه اینها صرف نظر از احادیث فراوانی است که به طور خاص، بنی امیه را مورد مذمت قرار داده و در نتیجه، آنان را فاقد صلاحیت برای خلافت، معرفی می‌کند.^{۲۰} این در حالی است که بسیاری از دانشمندان اهل سنت، بدون هیچ دلیل روشنی، بیشتر دوازده خلیفه را از میان حاکمان اموی انتخاب کرده‌اند.^{۲۱}

بنی عباس نیز مانند بنی امیه، تنها دارای ویژگی دوم یعنی قریشی بودن هستند. در یکی از متون حدیث «إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» به جای «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» عبارت «كُلُّهُمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ» آمده^{۲۲} که با این قید، بنی امیه، شرط دوم را هم نخواهند داشت چرا که از تیره دیگری هستند. بنابراین، تنها گروهی که باقی می‌ماند امامان دوازده گانه شیعه علیهم‌السلام است که تمام ویژگی‌های «دوازده خلیفه» بر آنها قابل تطبیق است. آنان، دوازده تن و از خاندان بنی‌هاشم و قریشند. خلافتشان بلافاصله پس از نبی خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و از امیر مؤمنان علی علیه‌السلام آغاز شده و تا روز قیامت ادامه دارد و اکنون، حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه خلیفه خداوند می‌باشند.^{۲۳} آنان در حدّ توان، اسلام را عزیز داشته و به پا داشته‌اند و همواره مورد ستایش همگان قرار گرفته‌اند.^{۲۴} امامان دوازده گانه از اهل بیت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز هستند. در یکی از متون حدیث ثقلین، پیامبر پس از اینکه از مردم می‌خواهند بر قرآن و عترت پیشی نگرفته و از آن دو عقب نمانند و به دلیل اعلم بودن اهل بیت علیهم‌السلام سعی نکنند که چیزی به آنان یاد دهند، دست حضرت علی علیه‌السلام را گرفته و می‌فرماید:

مَنْ كُنْتُ أَوَّلِي بِهِ مِنْ نَفْسِي فَعَلَى وَلِيِّهِ أَلَلَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ

عاده.^{۲۵}

۲۰. ن. کد المستدرکه ج ۴، ص ۴۸۷. برای مشاهده مجموعه‌ای از روایات در این زمینه، ن. کد دوازده جانشین، ص ۹۱ - ۱۰۴.

۲۱. ن. کد البدایة و النّهایة، ج ۶، ص ۲۷۹؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۱۸۴؛ عمدة القاری، ج ۲۴، ص ۲۸۲.

۲۲. ن. کد المودّة فی القربی، ص ۱۳۲۷.

۲۳. اهل سنت، روایاتی را در خصوص خلافت الهی حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه نقل کرده‌اند. ن. کد مسند احمد، ج ۵، ص ۲۷۷؛ المستدرکه ج ۴، ص ۴۶۳.

۲۴. ن. کد مقاله اینترنتی «دلیلی نوین بر امامت دوازده امام شیعه، emamat.ir».

۲۵. المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۶۷؛ همچنین ن. کد المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۶۶، ح ۳۶۸۱.

هر کس من نسبت به او سزاورترم، علی سرپرست و صاحب‌اختیار اوست. خداوندا، دوست بدار هر کسی که او را دوست دارد و دشمن بدار هر کسی را که با او دشمنی کند.

بنابراین پیامبر ﷺ پس از تطبیق ولایت خویش بر حضرت علی علیه السلام، ایشان را به عنوان اولین مصداق اهل بیت خود معرفی می‌کنند. در روایت دیگری بیان شده که علی علیه السلام همراه با قرآن و قرآن همراه با ایشان است و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا روزی که در کنار حوض بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد گردند.^{۲۶} در این حدیث به جای «اهل بیتی» در حدیث ثقلین از «علی» استفاده شده تا بر همگان روشن شود که امام علی علیه السلام نخستین مصداق اهل بیت پس از رسول خداوند و مردم باید از ایشان پیروی کنند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث دیگری ضمن بیان وصایت امام علی علیه السلام از آن حضرت با تعبیر «خَيْرٌ مَنْ اَتَرْتُكَ بَعْدِي»^{۲۷} بهترین کسی که به جا می‌گذارم؛ یاد کرده‌اند که این موضوع نیز امیر مؤمنان علیه السلام را به عنوان یکی از اهل بیت معرفی می‌نماید.

همچنین با توجه به روایات ذیل آیه ذوی القربی،^{۲۸} آیه تطهیر،^{۲۹} آیه مباهله^{۳۰} و احادیث دیگر،^{۳۱} پنج تن آل عبا که عبارتند از رسول خدا، امیر مؤمنان، فاطمه زهرا و حسنین، علیهم السلام اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند. از سوی دیگر روایات نبوی به صورت ویژه، حضرت مهدی علیه السلام

۲۶. المستدرک ج ۳، ص ۱۲۴ همراه با صحیح شمردن حدیث.

۲۷. المعجم الکبیر، ج ۶، ص ۲۲۱. همچنین ن. کذ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۹۸، ۱۱۵ و ص ۴۸۸، ح ۵۱۵ و ۵۱۶؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۵۶.

۲۸. ن. کذ المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۴۷، ح ۲۶۴۱ و ج ۱۱، ص ۳۵۱؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۹۳، ح ۸۲۷.

۲۹. ن. کذ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۶۰، ح ۳۹۶۳ همراه با صحیح شمردن حدیث و ص ۲۲۸، ح ۳۸۷۵؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۰۷ و ج ۶، ص ۲۹۲ و ۲۹۸ و ۳۰۴ و ۳۲۳؛ المصنف (ابن ابی شیبۀ)، ج ۷، ص ۵۰۱، ح ۴۰؛ المستدرک ج ۲، ص ۴۱۶ و ج ۳، ص ۳۰۸ با تصریح به صحت سه حدیث؛ السنّة، ص ۵۸۸، ح ۱۳۵۱؛ مسند ابی یعلی، ج ۱۲، ص ۳۱۳، ح ۶۸۸۸ و ص ۳۳۴، ح ۶۹۱۲ و ص ۴۵۱، ح ۷۰۲۱ و ص ۴۵۶، ح ۷۰۲۶. و ج ۱۳، ص ۴۷۰، ح ۷۴۸۶ و دیگر مدارک.

۳۰. ن. کذ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۲۹۳ و ج ۵، ص ۳۰۱ با تصریح به صحت حدیث؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸۵؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۶۰، ح ۱۷۲؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۱۶ و ۱۱۲ و دیگر مدارک.

۳۱. ن. کذ الكشف و البیان، ج ۳، ص ۳۱۳؛ السنن الکبری (بیهقی)، ج ۷، ص ۶۵.

را از اهل بیت پیامبر رحمت ﷺ شمرده است.^{۳۲} در احادیث نبوی دیگری که در منابع شیعی آمده بقیه امامان دوازده گانه نیز از عترت پیغمبر ﷺ به حساب آمده‌اند^{۳۳} و خود اهل بیت ﷺ نیز خود را از عترت دانسته‌اند.^{۳۴} بنابراین، دوازده امام در کنار شخص رسول اکرم ﷺ و فاطمه زهرا ﷺ اهل بیت و عترت پیامبر محسوب می‌شوند.

از سوی دیگر در روایات نبوی، نام امامان دوازده گانه به عنوان خلیفه برده شده که دلیلی جداگانه بر حقانیت خلافت و امامت آنان است. بعضی از احادیث، اولین نفر از جانشینان را علی ابن ابی طالب ﷺ و آخرین آنها را حضرت مهدی عجل الله فرجه معرفی می‌کند.^{۳۵} گروهی دیگر، پس از اشاره به عدد دوازده یا خلافت امیر مؤمنان، امام حسن و امام حسین ﷺ، نه فرزند امام حسین ﷺ را جانشین پیامبر ﷺ می‌خواند^{۳۶} و گاهی در ضمن آن، حضرت مهدی ﷺ را خلیفه‌ای از نسل امام سوم می‌شمارد.^{۳۷} آخرین دسته نیز، تمامی جانشینان رسول

۳۲. ن. کذ سنن ابی داوود، ص ۳۱۰، ح ۴۲۸۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۶؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۲۸ و ۳۶ و ۷۰؛ المستدرک، ج ۴، ص ۴۶۵ با صحیح دانستن حدیث بنا بر شرط بخاری و ص ۵۵۷ و ۵۵۸ با تصریح به صحت حدیث بنا بر شرط مسلم؛ المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۶۷؛ المصنّف (عبدالرزاق)، ج ۱۱، ص ۳۷۱، ح ۲۰۷۷۰؛ مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۲۷۴، ح ۱۴.

۳۳. ن. کذ کمال الذین، ص ۲۷۸، ح ۲۵، ص ۲۵۸، ح ۳ و ص ۲۴۰، ح ۶۴؛ الغیبة (نعمانی)، ص ۷۷، ح ۸. بعضی از روایات نبوی، امامان و اوصیا را بدون نام بردن، از عترت شمرده است؛ برای امامان، ن. کذ الکافی، ج ۱، ص ۲۰۸، ح ۳ و ص ۲۱۵، ح ۱؛ کمال الذین، ص ۲۴۵؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۵، ح ۱۸۴؛ بصائر الدرجات، ص ۵۳، ح ۱، ص ۶۹، ح ۴ و ۵ و ۷ و دیگر مدارک؛ برای اوصیا، ن. کذ الکافی، ج ۱، ص ۲۰۹، ح ۵ و ص ۵۳۲، ح ۹؛ کمال الذین، ص ۲۷۹، ح ۲۵؛ همچنین ن. کذ بصائر الدرجات، ص ۶۸ - ۷۲، ح ۱ و ۲ و ۶ و ۱۲ و ۱۴ - ۱۸. بنابراین شناخت امامان و اوصیای پیامبر اکرم ﷺ در واقع شناخت اهل بیت ایشان است.

۳۴. ن. کذ بصائر الدرجات، ص ۴۳۴، ح ۴؛ با عبارت «إنا اهل البيت» به تحقیق که ما اهل بیت» و مشابه آن، از امیرمؤمنان ﷺ. ن. کذ الکافی، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۲؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۵، ح ۵۹۰۲؛ از امام حسن ﷺ. ن. کذ شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۱۶، ص ۲۲ به نقل از «مدائنی» با اشاره به آیه تطهیر؛ از امام حسین ﷺ. ن. کذ الامالی (صدوق)، ص ۲۱۶، ح ۱؛ از امام باقر ﷺ. ن. کذ الکافی، ج ۲، ص ۵۶۰، ح ۱۳ و ج ۴، ص ۵۰، ح ۴؛ بصائر الدرجات، ص ۲۸۸، ح ۱۵؛ از امام صادق ﷺ. ن. کذ الکافی، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۳ و ج ۳، ص ۲۲۵، ح ۱۱؛ از امام موسی بن جعفر ﷺ. ن. کذ الکافی، ج ۱، ص ۴۸۳، ح ۵؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۹، ح ۵۷۷؛ المحاسن، ج ۲، ص ۴۰۸، ح ۱۲۹؛ از امام رضا ﷺ. ن. کذ الکافی، ج ۸، ص ۳۰۸، ح ۴۸۰؛ بصائر الدرجات، ص ۳۱۶، ح ۴.

۳۵. ن. کذ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۹؛ ح ۵۴۰۶؛ کمال الذین، ص ۲۵۶، ح ۴ و ص ۲۵۹، ح ۴.

۳۶. ن. کذ کمال الذین، ص ۲۷۷، ح ۲۵.

۳۷. ن. کذ کمال الذین، ص ۲۶۱، ح ۸.

خدا را نام می‌برد؛ به عنوان نمونه، در روایتی پیامبر ﷺ درباره مصداق‌های «اولی الامر» که اطاعت از آنان در آیه «اولی الامر» واجب شمرده شده^{۳۸} به «جابر بن عبد الله انصاری» می‌فرماید:

هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَائِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ بَعْدِي، أَوَّلُهُمْ
عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ وَالحُسَيْنُ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ،
ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوَارِقِ بِالْبَاقِرِ وَ سَتَدْرِكُهُ يَا
جَابِرُ، فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ، ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ،
ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ
عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ سَمِيُّ وَ كُنْيَى حُجَّةُ اللَّهِ
فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ... ذَاكَ الَّذِي
يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ.^{۳۹}

ای جابر، آنان، جانشینان من و امامان مسلمانان پس از من هستند. اولین آنها علی بن ابی طالب است، سپس حسن و حسین، سپس علی بن الحسین، سپس محمد بن علی که در تورات به «باقر» معروف است و تو او را درک می‌کنی ای جابر. پس زمانی که او را ملاقات کردی از جانب من به او سلام برسان. سپس صادق، جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، سپس حسن بن علی، سپس هم‌نام و هم‌کنیه من، حجت خدا بر روی زمینش و باقی‌مانده خدا در میان بندگان، پسر حسن بن علی [مهدی] ... او کسی است که از [دیدگان] پیروان و دوستانش پنهان می‌شود.^{۴۰}

۳۸. نساء، آیه ۵۹؛ در گفتار «امیر» درباره این آیه با تفصیل بیشتری سخن گفته خواهد شد.

۳۹. کمال الدین، ص ۲۵۳، ح ۳.

۴۰. برای ملاحظه احادیث دیگر در موضوع نام بردن همه دوازده خلیفه، ن. کذ کمال الدین، ص ۲۵۸، ح ۳؛ فرائد السمطین،

ج ۲، ص ۱۳۴.

رسول خدا ﷺ در این حدیث، جانشینان خود را به روشنی نام برده و مصادیق دوازده خلیفه را معین کرده‌اند. گفتنی است امامان دوازدهگانه جانشینان پیامبر ﷺ و در نتیجه، صاحبان واقعی حکومت هستند و اگر به صورت مداوم آن را در اختیار داشتند، جهانیان، شاهد تجلی عزت تمام و کمال اسلام و اجرای همه احکام آن بودند. به دیگر سخن، انتظار اجرای تمام قوانین دین اسلام در زمان امامت آنان بی‌مورد است چرا که عمل به بسیاری از احکام دینی نظیر حدود و قضاوت، نیازمند حکومت است. اگر حکومت اهل بیت ﷺ غصب نمی‌شد، عدالت کامل به اجرا درمی‌آمد چنان‌که زمین در زمان حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه از عدل و داد پر می‌شود.^{۴۱}

تحلیل‌ها و مطالب مستند و مستدل یادشده، امامان دوازده‌گانه ﷺ را به عنوان دوازده جانشین پیامبر اعظم ﷺ معرفی می‌نماید.^{۴۲}

۲/۱. پاسخ به شبهه دلالت نکردن حدیث «دوازده جانشین»

بر حصر به عدد دوازده

برخی از عالمان اهل سنت، منکر دلالت حدیث «إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» به منحصر بودن خلفا در عدد دوازده شده‌اند. آنان برای این ادعا، دو دلیل آورده‌اند. دلیل اول اینکه پیامبر ﷺ خبر از آمدن این دوازده تن داده و نفرموده‌اند که فقط این دوازده نفر، خلیفه هستند.^{۴۳} دوم اینکه ایشان تنها خبر داده‌اند که اسلام در عهد این دوازده نفر، عزیز است نه اینکه تعداد خلفا دوازده عدد است.^{۴۴} هر دو دلیل، برخاسته از محصور نبودن تعداد خلفا در عدد دوازده است و اگر دلالت حدیث بر حصر ثابت شود، ایراد اهل سنت به کلی دفع می‌شود. به دلیل تأکید صورت گرفته بر این اشکال،^{۴۵} پاسخ‌هایی به آن داده می‌شود:

۴۱. ن. که مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷.

۴۲. «قندوزی حنفی» در گفتاری همسو با شیعیان، ضمن رد خلافت بنی امیه و بنی عباس، حدیث دوازده خلیفه را بر دوازده امام ﷺ تطبیق کرده است. ن. که ینابیع المودة، ج ۳، ص ۲۹۲.

۴۳. ن. که شرح صحیح مسلم، ج ۱۲، ص ۲۰۱.

۴۴. ن. که اصول مذهب الشیعة، ج ۱، ص ۶۷۳.

۴۵. تکرار ادعای دلالت نکردن حدیث بر حصر که در قرن هفتم، توسط «نووی» نویسنده «شرح صحیح مسلم» مطرح شده بود به وسیله معاصرانی مانند «ناصر القفاری» نویسنده «اصول مذهب الشیعة» شاهدهی بر این تأکید و اهمیت پاسخ به آن است.

الف. بعضی از متون حدیث دوازده خلیفه، دارای عبارت «لِهَذِهِ الْأُمَّةُ» برای این امت؛^{۴۶} است که دلالت دارد بر اینکه دوازده خلیفه، خلفای کلّ امت اسلامی تا روز قیامت هستند. زیرا واژه «امت» همه مسلمانان را از صدر اسلام تا روز قیامت در بر می‌گیرد و نمی‌توان آن را در دوره خاصی منحصر کرد. با وجود خلافت دوازده جانشین از رحلت پیغمبر ﷺ تا روز قیامت، فرصتی برای خلافت دیگران باقی نمی‌ماند.

ب. پیامبر ﷺ در پاسخ به سؤال از تعداد خلفای «امت» می‌فرماید:

دوازده نفر به تعداد نقبای بنی اسرائیل.^{۴۷}

این حدیث، هم تعداد خلفای کلّ امت را دوازده تن می‌داند و هم عددشان را به نقبای بنی اسرائیل تشبیه کرده که به شهادت قرآن در دوازده نفر منحصر بوده‌اند.^{۴۸}

ج. برخی از روایات پس از اشاره به دوازده نفر بودن امامان و یا جانشینان، حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه را به عنوان آخرین امام^{۴۹} و آخرین خلیفه^{۵۰} معرفی کرده است. واژه «آخر» به معنی آخرین، بعد از اشاره به عدد دوازده بر انحصار خلفا به این عدد دلالت دارد.

د. پیامبر ﷺ در برخی از احادیث، ضمن نام‌بردن از امیر مؤمنان، امام حسن، امام حسین و نه نفر از فرزندان ایشان ﷺ آنان را اوصیای خود تا روز قیامت معرفی کرده^{۵۱} و گاه به خلافت آنان اشاره می‌کنند.^{۵۲} قید «الی یومِ القيامة» تا روز قیامت؛ نشانگر این است که تا هنگام برپایی آن، کسی به جز ایشان، وصی رسول خدا و جانشین آن حضرت نیست و بدین ترتیب، تعداد اوصیا و خلفا در عدد دوازده منحصر می‌ماند.

۴۶. یكون لهذه الأمة اثنا عشر خليفة: برای این امت، دوازده جانشین وجود دارد. ن. که مسند احمد، ج ۵، ص ۱۰۶.

۴۷. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۹۸؛ همچنین ن. که مسند ابی یعلی، ج ۹، ص ۲۲۲، ح ۵۳۲۲.

۴۸. مائده، آیه ۱۲.

۴۹. ن. که الامالی (صدوق) ص ۱۷۲، ح ۱۱.

۵۰. ن. که کمال الدین، ص ۲۸۰، ح ۲۷.

۵۱. ن. که کمال الدین، ص ۲۶۲، ح ۱۰.

۵۲. ن. که کمال الدین، ص ۲۷۷، ح ۲۵.

هف در برخی روایات نام یکایک جانشینان پیامبر ﷺ برده شده است.^{۵۳} ایشان اگر خلیفه دیگری داشتند، او را نیز معرفی می‌کردند. پس مرادشان از عدد دوازده، تنها همان افراد است. و. عدد دوازده در حدیث دوازده جانشین، مفهوم دارد و حصر را می‌رساند؛ زیرا، پیامبر ﷺ در حال معرفی جانشینان خود هستند تا اسباب هدایت را فراهم کرده و جلوی گمراهی امت را بگیرند. بعضی از مردم، ممکن است به سبب ندانستن تعداد آنها از افراد دیگری اطاعت کنند و در نتیجه گمراه شوند. غیبت امام دوازدهم عجل‌الله‌فرجه و ایجاد زمینه برای مدعیان گمراه‌کننده که رسول خدا ﷺ از وقوع آن خبر دادند^{۵۴} به اهمیت بیان عدد دقیق خلفا توسط ایشان می‌افزاید.

ز. پیامبر ﷺ در حدیث معروف «ثقلین» از «قرآن» و «اهل بیت» به عنوان دو جانشین خود یاد کرده و به جدایی‌ناپذیری آن دو تا روز قیامت تصریح کرده‌اند.^{۵۵} با توجه به اینکه امامان شیعه از اهل بیت هستند،^{۵۶} حدیث ثقلین با تعبیر «خلیفین» مؤیدی برای حصر خلفا به عدد دوازده است. نتیجه کنار هم گذاشتن دو گزاره «جدانشدن قرآن و اهل بیت از یکدیگر تا روز قیامت» و «امامان، مصداق‌های اهل بیت پیامبرند» این است که دوازده امام ﷺ از زمان رحلت رسول خدا ﷺ تا روز قیامت، خلافت خواهند کرد. بنابراین نوبت به دیگر مدعیان خلافت نمی‌رسد.

با توجه به مطالبی که گذشت، دوازده جانشین پیامبر ﷺ در حدیث «اِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً» امامان شیعه هستند و عدد دوازده که در این حدیث به کار رفته، دلالت بر حصر دارد.^{۵۷}

۵۳. ن. کذ کمال الدین، ص ۲۵۸، ح ۳ و ص ۲۵۳، ح ۳؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۴.

۵۴. ن. کذ کمال الدین، ص ۲۸۶، ح ۲ و ص ۲۵۳، ح ۳.

۵۵. ن. کذ المعجم الكبير، ج ۵، ص ۱۵۳، ح ۴۹۲۱؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۱.

۵۶. ر. ک کمال الدین، ص ۲۷۹، ح ۲۵.

۵۷. نویسنده در گفتار چهارم مقاله «نقد حدیث وصیت با تأکید بر منحصر بودن امامان ﷺ در عدد دوازده» شانزده دلیل برای اثبات انحصار امامان، اوصیا و خلفا در دوازده نفر آورده است.

۲. وَلِیّ و مولا

یکی از معانی واژگان «ولی»^{۵۸} و «مولا»^{۵۹} «سرپرست» یا «صاحب اختیار» است. صاحب اختیار به کسی گفته می‌شود که بر کسی یا چیزی غلبه داشته،^{۶۰} اختیارش را در دست دارد و او نیز باید از سرپرست خویش، فرمان ببرد. «ولایت» به معنای سرپرستی است.^{۶۱} «أُولَیُّهُ الشَّيْءُ فَوَلَّیْهِ»^{۶۲} او را سرپرست چیزی کردم پس سرپرست آن شد؛ در همین معنا به کار رفته است.

«عمر بن خطاب» در گفت و گو با امیر مؤمنان علیه السلام و عباس بن عبد المطلب، واژه «ولی» را به معنای «خلیفه» به کار برده و ابوبکر را «ولی» آن حضرت و خود را «ولی» ابوبکر و پیامبر صلی الله علیه و آله خوانده است.^{۶۳} بنابراین در ارتباط این واژه و دیگر مشتقاتش با خلافت نمی‌توان تردید کرد.

روشن است که ادعای عَمَر درباره خلافت ابوبکر و خود، ربطی به انتصاب الهی ندارد و همانگونه که در گفتار «خلیفه» گذشت، خلافت خلفای سه‌گانه، بنی امیه و بنی عباس بدون توجه به دستورات اکید پیامبر صلی الله علیه و آله به پیروی مردم از امام علی و سایر امامان علیهم السلام به عنوان خلیفه صورت گرفته است. دلایل دیگر امامت و خلافت ائمه اطهار علیهم السلام نیز در این گفتار و گفتارهای آینده خواهد آمد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بنا بر آیه ششم سوره احزاب: «الَّذِیْ أَوَّلَ بِالْمُؤْمِنِیْنَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیکتر] است؛^{۶۴} صاحب اختیار مردم هستند.^{۶۵} یعنی مردم بین

۵۸. ن. کذ معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۴۱؛ الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۲۹، ذیل «ولی».

۵۹. ن. کذ النهاية فی غریب الحديث، ج ۵، ص ۲۲۸، ذیل «ولا»؛ تاج العروس، ج ۲۰، ص ۳۱۱، ذیل «ولی».

۶۰. ولایت به سلطان معنا شده، ن. کذ الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۳۰، ذیل «ولی» و سلطان در معنای مصدری به معنای غلبه پیدا کردن است، ن. کذ معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۹۵، ذیل «سلط».

۶۱. ن. کذ الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۳۰، ذیل «ولی».

۶۲. ن. کذ الصحاح، ج ۶، ص ۲۵۲۹، ذیل «ولی».

۶۳. ن. کذ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۵۲.

۶۴. برای ترجمه آیات قرآن در این مقاله از ترجمه آقای «فولادوند» استفاده شده است.

۶۵. ن. کذ المیزان، ج ۱۶، ص ۲۷۶؛ الکشف، ج ۳، ص ۵۲۳.

خواسته خود و دستور رسول خدا ﷺ باید أوامر ایشان را به اجرا بگذارند. آن حضرت در روز غدیر پس از اشاره به آیه یادشده،^{۶۶} فرمودند:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ.^{۶۷}

هر کس من مولای اویم، پس علی، مولای اوست.

بنابراین ایشان ولایت به معنای صاحب اختیاری را بر امیر مؤمنان علیه السلام تطبیق کرده‌اند. جمله آن حضرت در روز غدیر به همین ترتیب و با کلمه «ولی» نیز روایت شده^{۶۸} که تحلیل یادشده درباره آن جاری است. افزون بر حدیث غدیر،^{۶۹} احادیث دیگری هم بر ولایت امیر مؤمنان علیه السلام دلالت دارد.^{۷۰}

حضرت رسول ﷺ درباره ولایت دیگر سرپرستان امت می‌فرماید:

لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا مَا وَلَّاهُمْ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا ... كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.^{۷۱}

همواره امر مردم [خلافت] می‌گذرد تا زمانی که دوازده مرد، صاحب اختیار آنها باشند ... همه آنان از قریش هستند.

متن حدیث، مشابه حدیث «دوازده جانشین» است و این بار با مشتقات «ول ی» به ولایت آنها اشاره شده است. در نتیجه، دوازده امام علیهم السلام یکی پس از دیگری، صاحب اختیار امت هستند. همچنین، پیامبر صلی الله علیه و آله با تعبیر «أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» و آوردن نام جانشینان خود، ولایت خویش را بر ایشان تطبیق کرده‌اند.^{۷۲}

بنا بر آنچه گذشت، دوازده جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ولایت به معنای سرپرستی دارند.

۶۶. ن. کذ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۲۰؛ المعجم الكبير، ج ۵، ص ۱۹۵، السَّنة، ص ۵۹۲، ح ۱۳۶۷ و ۱۳۶۹.

۶۷. ن. کذ مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴ و ۱۱۸ و ۱۱۹.

۶۸. ن. کذ کمال الدین، ص ۲۳۸، ح ۵۵؛ السَّنن الکبری (نسائی)، ج ۵، ص ۱۳۰، ح ۸۴۶۵.

۶۹. حدیث غدیر با عبارات دیگری هم نقل شده است؛ ن. کذ کمال الدین، ص ۲۷۶، ح ۲۵؛ الغیبة (نعمانی) ص ۷۵، ح ۸.

۷۰. به عنوان نمونه، ن. کذ المعجم الكبير، ج ۵، ص ۱۶۷ و ج ۲۲، ص ۱۳۵.

۷۱. صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳.

۷۲. ن. کذ کمال الدین، ص ۲۷۰، ح ۱۵.

۳. امیر

ماده «م ر» در قالب اصل معنایی «امر ضد نهی» یا «طَلَب» به کار می‌رود.^{۷۳} «امیر» صاحب «امر» است^{۷۴} یعنی کسی که می‌تواند دستور بدهد. امیر به «مَلِک» معنا شده چرا که دستورش نافذ^{۷۵} است و کسی نمی‌تواند با فرمان او مخالفت کند. «إمارة» ولایت است و وقتی کسی والی باشد به او امیر می‌گویند.^{۷۶} مراد از ولایت و والی در معانی استعمالی یادشده، صاحب‌اختیاری است زیرا مردم، حق نافرمانی کردن از صاحب اختیار خود را ندارند.

زمانی که تعداد افراد قومی فراوان شود، صاحبِ امیر می‌شوند چرا که باید سیاستمداری داشته باشند تا برای آنها سیاستگذاری کند.^{۷۷} پیامبر ﷺ در روایتی، امیر مؤمنان ﷺ را امیر «بعد» از خود می‌شمارند^{۷۸} که نشانه اِمارة رسول خدا ﷺ در زمان حیاتشان است. خداوند می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ.^{۷۹}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.

با توجه به اینکه «امیر» صاحب «امر» است، پس مراد از «اولی الامر» امیران هستند. پیامبر ﷺ، امیر مؤمنان علی ﷺ را به عنوان اولین نفر از «اولی الامر» معرفی کرده^{۸۰} و در روایتی به نام‌های یکایک امامان دوازده‌گانه شیعه تصریح می‌کنند.^{۸۱} بنابراین، تمام امیران امت به روشنی معرفی شده‌اند. پیغمبر اکرم ﷺ در حدیث دیگری می‌فرمایند:

۷۳. ن. کنه معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۳۷، ذیل «امر».

۷۴. ن. کنه الصحاح، ج ۲، ص ۵۸۱، ذیل «امر».

۷۵. ن. کنه تاج العروس، ج ۶، ص ۳۲، ذیل «امر».

۷۶. ن. کنه الصحاح، ج ۲، ص ۵۸۱، ذیل «امر».

۷۷. ن. کنه المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۵، ذیل «امر».

۷۸. ن. کنه کمال الدین، ص ۲۶۰، ح ۶.

۷۹. النساء، ۵۹.

۸۰. ن. کنه شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۸۹، ح ۲۰۲؛ روایات دیگری نیز درباره امارت امام علی ﷺ صادر شده است. ن. کنه:

المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۲۱۱؛ المستدرکه ج ۳، ص ۱۲۹؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۰۳ و ۳۲۶ و ۳۸۶.

۸۱. ن. کنه کمال الدین، ص ۲۵۳، ح ۳ که در زیرعنوان اول گفتار «خليفة» نقل شد.

يَكُونُ إِثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا ... كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.^{۸۲}

دوازده نفر امیر هستند ... همه آنان از قریشند.

این روایت، مشابه حدیث «دوازده جانشین» است که نشان می‌دهد جانشینان پیامبر ﷺ تا روز قیامت، امیران جامعه اسلامی هستند. مباحث مطرح شده، امامان شیعه علیهم السلام را پس از رسول خدا ﷺ امیر مردم معرفی می‌کند.

۴. مَلِك

ماذه «م ل ک» به قدرت کامل بر چیزی دلالت می‌کند.^{۸۳} «لَهُ مَلَكُوتُ الْعِرَاقِ» یعنی «قدرت عراق در دست اوست» و به چنین شخصیتی «مَلِك» گفته می‌شود.^{۸۴} از آنجا که «مَلِك» بر هر چیزی، قدرت کامل دارد افرادی که در دایره فرماندهی او هستند، نمی‌توانند با دستوراتش مخالفت کنند.

رسول خدا ﷺ از خاندان حضرت ابراهیم علیهما السلام بودند^{۸۵} و بنا بر آیه:

فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا.^{۸۶}

در حقیقت ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم.

این خاندان، دارای مُلک و فرمانروایی هستند. بعضی از مفسران مانند «مُجاهد»، مُلک عظیم را به «نبوت» تفسیر نموده و در مقابل، برخی از روایان، «کتاب» را به نبوت و «مُلک» را به «خلافت» معنا کرده‌اند.^{۸۷} در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز مُلک به امامت و خلافت، تفسیر شده است.^{۸۸} به هر حال، مُلک داشتن خلیفه در روایات ذیل این آیه و در کتاب‌های فریقین نیز وارد شده و ثابت است.

۸۲. صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۲۷؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۹۰.

۸۳. ن. کنه معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۳۵۱، ذیل «ملک».

۸۴. ن. کنه الصحاح، ج ۴، ص ۱۶۱۰.

۸۵. ن. کنه الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۷۳.

۸۶. النساء: ۵۴.

۸۷. ن. کنه الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۷۳.

۸۸. ن. کنه تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۴۴۶، ح ۱۵۳.

پیامبر ﷺ درباره جانشینان خود می‌فرمایند:

الْخُلَفَاءُ وَ الْمُلُوكُ اثْنَا عَشَرَ.^{۸۹}

خُلَفَا و فرمانروایان، دوازده نفرند.

این روایت، خلفای دوازده‌گانه را مُلُوكِ اَمّت می‌خواند؛ یعنی آنان اختیارات فرمانروایان را داشته و قدرت اَمّت را در دست دارند. علاوه بر آن، مَلِک به دلیل قدرت کامل خود، صاحب اختیار محدوده فرمانروایی خویش است و نمی‌توان با دستورات او مخالفت کرد. بنابراین، امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام که صاحب اختیار مردم هستند، مُلُوكِ اَمّتند. همچنین در احادیث دیگر، درباره خلفای دوازده‌گانه از مشتقات «م ل ک» استفاده شده که نشان‌دهنده قدرت مُلُوكانه آنهاست. پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

لَنْ يَزَالَ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا ... حَتَّى يَمْلُكَ اثْنَا عَشَرَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ.^{۹۰}

این دین [اسلام] همواره عزیز است ... تا زمانی که دوازده نفر از قریش، فرمانروایی می‌کنند.

این روایت، شبیه به احادیث «دوازده جانشین» است و به فرمانروایی آنان اشاره دارد. مَلِک با وجود اینکه در روایات یادشده بر جانشینان رسول خدا ﷺ تطبیق شده، در بعضی از احادیث ثبت شده در کتب اهل سنت به معنای منفی و در مقابل خلافت به کار رفته است. از پیامبر ﷺ چنین نقل شده:

الْخِلَافَةُ بِالْمَدِينَةِ وَ الْمُلْكُ بِالشَّامِ.^{۹۱}

خلافت در مدینه و فرمانروایی در شام است.

۸۹. المقارید عن رسول الله ﷺ، ص ۱۰۳؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۵.

۹۰. مسند احمد، ج ۵، ص ۹۶؛ برای مشاهده همین مضمون، ن. ک. مسند احمد، ج ۵، ص ۹۳ و ۹۹؛ المعجم الاوسط، ج ۲،

ص ۱۱۵ و ج ۴، ص ۱۸۹.

۹۱. المستدرک، ج ۳، ص ۷۲.

معاویه، حکومتش را در شام بنا نهاد و تاج و تخت پادشاهی را در قصر برپا کرد^{۹۲} در حالی که حاکمان قبل از او دارای دستگاه سلطنتی نبودند. بنابراین، مراد از مُلک در روایاتی که در مقابل خلافت قرار گرفته با فرض پذیرش آن، داشتن دستگاه پادشاهی و منظور از خلافت، نداشتن آن است. به طور کلی، مُلوکیت پیغمبر و جانشینان او، تنها به معنای داشتن اختیارات حکمرانان است، نه اینکه دارای تاج و تخت پادشاهی باشند. گفتنی است مطابق روایتی شیعی، پیامبر اکرم ﷺ در روز غدیر پس از بیان اینکه امامت تا روز قیامت در اختیار فرزندان ایشان است از غضب جایگاه امامت و تبدیل آن به مُلک سخن گفته‌اند.^{۹۳} روشن است که مراد از این مُلک راه و روش ظالمانه پادشاهی است و ارتباطی با مُلوکیت امامان علیهم‌السلام ندارد.

نتیجه بحث این است که امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام مُلوک اَمّت هستند و به دلیل قدرت کامل آنها، کسی را حقّ مخالفت با ایشان نیست.

۵. سُلطان

ماده «س ل ط» به معنای قدرت، غلبه و برتری است.^{۹۴} «سُلطان» والی است^{۹۵} و والی به معنای صاحب اختیار است. صاحب اختیار بر کسانی که اختیار آنها در دست اوست، غلبه دارد. سُلطان، حجت و برهان است^{۹۶} و برهان به سبب همراهی با حق بر دلها مسلط شده و آنها را آرام می‌کند، هرچند بیشترین تسلط برهان بر اهل علم و حکمت است.^{۹۷} واژه «سُلطان» در روایات نبوی، هم به «سُلطان جائز»^{۹۸} و هم به «سُلطانُ الله»^{۹۹} یعنی «سُلطان الهی» اطلاق می‌شود. پیامبر ﷺ می‌فرماید:

۹۲. تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۳۵۹.

۹۳. ن. کة الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۷۸.

۹۴. ن. کة معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۹۵، ذیل «سلط».

۹۵. ن. کة الصّحاح، ج ۳، ص ۱۱۳۳، ذیل «سلط».

۹۶. ن. کة الصّحاح، ج ۳، ص ۱۱۳۳، ذیل «سلط».

۹۷. ن. کة تاج العروس، ج ۱۰، ص ۳۹۲، ذیل «سلط».

۹۸. ن. کة مسند احمد، ج ۳، ص ۱۹.

۹۹. ن. کة مسند احمد، ج ۵، ص ۴۲؛ سنن الترمذی، ج ۳، ص ۳۴۰.

أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ.^{۱۰۰}

برترین جهاد، گفتن سخن حقی، نزد سلطان ستمگر است.

در این حدیث به کلمه «جائر» تصریح شده و بعضی از روایات، این واژه را ندارد ولی از مضمون منفی آن فهمیده می‌شود که درباره سلطان جائر، صادر شده است.^{۱۰۱} اطاعت از سلطان ستمگر، جایز نیست.^{۱۰۲} ظلم بنی امیه و بنی عباس،^{۱۰۳} نشان می‌دهد که آنان از گروه سلاطین جائر هستند.

رسول خدا ﷺ می‌فرمایند:

مَنْ خَرَجَ مِنَ السُّلْطَانِ شَبْرًا مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.^{۱۰۴}

هر کس یک وجب از اطاعت سلطان خارج شود به مرگ جاهلیت مرده است.

چنین تعبیری به معنای صاحب اختیار بودن سلطان است؛ زیرا کسی حق نافرمانی کردن از او را ندارد و مراد از آن، سلطان الهی است چرا که خروج از اطاعت او، منجر به مرگ جاهلی می‌شود.

سلطان، صاحب اختیار مردم است و دوازده جانشین رسول خدا ﷺ ولی و صاحب اختیار امت و در نتیجه، سلطان هستند. ولایت یادشده از طرف خداوند به آنها داده شده و از سویی جانشین الهی پیامبر ﷺ هستند. آنها دارای سلطنت الهی‌اند و همه باید از آنان اطاعت کنند.

۶. وارث

یکی از ویژگی‌های خلیفه، وارث‌بودن است. «وارث» هرچند از مشابهات خلیفه محسوب نمی‌شود، اما به سبب اینکه در روایات و در کنار سایر مشابهات از آن یاد شده، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱۰۰. ن. کة المعجم الكبير، ج ۸، ص ۲۸۲.

۱۰۱. ن. کة مسند احمد، ج ۲، ص ۳۷۱ و ص ۴۴۰؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۶۵۳.

۱۰۲. ن. کة مسند احمد، ج ۲، ص ۳۷۱ و ص ۴۴۰؛ سنن ابی داود، ج ۱، ص ۶۵۳.

۱۰۳. برای ملاحظه برخی از اعمال ننگین بنی امیه و بنی عباس به ترتیب، ن. کة دوازده جانشین، ۸۳ - ۹۱ و سیره پیشوایان، ص ۳۹۳ - ۳۹۸ و ۴۲۵ - ۴۲۸ و ۵۸۷ - ۵۹۳.

۱۰۴. صحیح البخاری، ج ۸، ص ۸۷؛ ن. کة صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۱ و ۲۲.

پیامبر خاتم ﷺ از پیامبران پیشین خود، علم^{۱۰۵} و بعضی از اشیاء، مانند الواح حضرت موسی^{۱۰۶} و صُحُف حضرت ابراهیم ﷺ را به ارث برده‌اند. ایشان می‌فرمایند:

لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيًّا وَارِثًا وَإِنَّ عَلِيًّا وَصِيٌّ وَارِثِي.^{۱۰۸}

برای هر پیامبری، وصی و وارثی است و بدون شک علی ﷺ وصی و

وارث من است.

این روایت، ضمن اشاره به اینکه ارث بردن پیامبران از یکدیگر، یک سنت الهی است امیر مؤمنان ﷺ را وارث پیامبر ﷺ معرفی می‌کند.

خداوند در قرآن، همراه داشتن تابوتی را که از خاندان حضرت موسی و هارون ﷺ به ارث رسیده بود، نشانه‌ای بر درستی مقام فرمانروایی الهی طالوت در میان بنی اسرائیل، می‌خواند.^{۱۰۹} برخی از موارث بر جای مانده از پیامبر خاتم ﷺ همین حکم را دارد. موارثی که ارث معمولی و عمومی نیست، بلکه ارثی ویژه و از ودایع نبوت است و نزد هر کسی باشد او فرمانروای الهی پس از رسول خدا ﷺ است. یکی از این موارث، سلاح ایشان است که به دست ائمه ﷺ رسیده است. امام صادق ﷺ می‌فرماید:

إِنَّ السَّلَاحَ فِينَا بِمَنْزِلَةِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، يَدُورُ الْمُلْكُ حَيْثُ دَارَ السَّلَاحُ كَمَا يَدُورُ حَيْثُ دَارَ التَّابُوتِ.^{۱۱۰}

به درستی که سلاح در میان ما مانند تابوت در میان بنی اسرائیل است. مُلک در همانجاست که سلاح آنجاست، همان طور که تابوت، هر کجا باشد، فرمانروایی هم همان جاست.

۱۰۵. ن. کنه الکافی، ج ۱، ص ۲۲۴، ح ۲.

۱۰۶. ن. کنه بصائر الدرجات، ص ۱۵۹، ح ۴.

۱۰۷. ن. کنه بصائر الدرجات، ص ۱۵۵، ح ۳ و ص ۱۵۷، ح ۹.

۱۰۸. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۹۲.

۱۰۹. البقرة، ۲۴۸.

۱۱۰. بصائر الدرجات، ص ۱۹۷، ح ۷: تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۴۹.

مطابق این روایت، سلاح رسول خدا ﷺ در دست هر کسی باشد، نشانه فرمانروایی اوست و از آنجا که این سلاح مانند دیگر موارث پیامبر ﷺ در دست امامان علیهم السلام بود،^{۱۱۱} آنان مَلُوک این امت هستند. در روایتی دیگر داشتن سلاح نشانه امامت دانسته شده است.^{۱۱۲} همچنین با توجّه به مَلِک‌بودن دوازده امام علیهم السلام، آنها پس از پیامبر ﷺ وارثان و جانشینان ایشانند.

مواریث پیامبر اکرم ﷺ - که همراه با میراث پیامبران گذشته است - در میان اهل بیت علیهم السلام دست به دست شد تا در نهایت به دست حضرت مهدی عجل الله فرجه رسید. بنا بر روایات شیعی، زره رسول خدا ﷺ^{۱۱۳} و عصای حضرت موسی علیهما السلام^{۱۱۴} نزد ایشان است. علاوه بر احادیثی که به آن اشاره شد، اهل بیت علیهم السلام به صورت روشن، خود را وارثان پیامبر ﷺ دانسته‌اند.^{۱۱۵} در بعضی از روایات آمده که خود تابوت نیز به امیر مؤمنان علیهم السلام واگذار شده^{۱۱۶} و در نتیجه با توجّه به توارث اهل بیت علیهم السلام از یکدیگر به دست سایر امامان علیهم السلام رسیده است.

ارث‌بردن ودایع نبوت از پیامبر ﷺ نشانه مُلک الهی و امامت است^{۱۱۷} و در بحث «مَلِک» بیان شد که خلفا، مَلُوک امتند. در نتیجه، امامان دوازده‌گانه علیهم السلام وارثان نبی خدا ﷺ و دوازده جانشین ایشان و امامان و فرمانروایان مردم هستند.

۷. وصی

ماده «و ص ی» به معنای «وصل شدن یک شیء به شیء دیگر» است. «وَصَّيْتُ الشَّيْءَ» یعنی آن شیء را وصل کردم.^{۱۱۸} «وَصَّيْتُ» نیز از این ریشه آمده و گویا موصی، امور و سفارش های خود را به وصی، وصل می‌کند تا او انجام دهد.^{۱۱۹}

۱۱۱. ن. کذ الکافی، ج ۱، ص ۲۳۲، ح ۱ و ص ۳۰۵، ح ۱.

۱۱۲. ن. کذ الکافی، ج ۱، ص ۲۳۳، ح ۱.

۱۱۳. ن. کذ الکافی، ص ۲۳۳، ح ۱.

۱۱۴. ن. کذ بصائر الدرجات، ص ۲۰۳، ح ۳۶.

۱۱۵. ن. کذ الکافی، ج ۱، ص ۲۲۳، ح ۱؛ بصائر الدرجات، ص ۱۳۸ - ۱۴۰، ح ۱ - ۴.

۱۱۶. ن. کذ الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۹.

۱۱۷. نویسنده در پایان نامه «مفهوم‌شناسی واژه خلیفه و واژگان مشابه در منابع فریقین و پیامدهای آن در مباحث امامت» در خصوص ارث‌بردن خلفای پیامبر ﷺ از ایشان از جمله علم و ارتباط آن با مسأله امامت و خلافت توضیحات مفصّلی ارائه نموده است.

۱۱۸. معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۱۶، ذیل «وصی».

۱۱۹. ن. کذ معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۱۱۶، ذیل «وصی».

وصیت در قرآن و روایات، افزون بر کفالت اموال میّت^{۱۲۰} در حفظ دین و اقامه آن از جانب وصی نیز به کار رفته و وصی داشتن پیامبران علیهم السلام از همین نوع است. خداوند می‌فرماید:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ.^{۱۲۱}

از [احکام] دین آنچه را که به نوح درباره آن سفارش کرد، برای شما تشریع کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را بر پا دارید [همه را به تو وحی کردیم].

روشن است که آیه یاد شده در وصیت به برپا داشتن دین، صراحت دارد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وصی داشتن پیامبران علیهم السلام را به عنوان یک سنت جاری الهی، بیان کرده و امیر مؤمنان علیه السلام را به عنوان وصی خود، معرفی کرده‌اند.^{۱۲۲} نام‌های اوصیای انبیای پیشین علیهم السلام در کتب فریقین آمده^{۱۲۳} که مؤیدی بر سنت یادشده است. روایات دیگر، امامان دوازده‌گانه علیهم السلام را با ذکر نام به عنوان «اوصیاء» معرفی کرده^{۱۲۴} و آنان را مصادیق «اولی الامر» دانسته است.^{۱۲۵} بیشتر گفته شد شد که «اولی الامر» همان دوازده امام علیهم السلام هستند.^{۱۲۶}

بنابراین اوصیای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امامان دوازده‌گانه شیعه هستند.

۱۲۰. ن. کنه البقرة، ۱۸۰؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۵۷.

۱۲۱. الشوری، ۱۳.

۱۲۲. ن. کنه تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۹۲.

۱۲۳. ن. کنه الامالی (طوسی) ص ۴۴۲، ح ۴۸؛ تاریخ الطبری، ج ۱، ص ۱۰۲ و ۱۰۷ و ۱۱۱ و ۱۱۵ و ۲۲۱ و ۲۲۸.

۱۲۴. ن. کنه کمال الدین، ص ۲۷۷، ح ۲۵ که در گفتار هفتم آورده شد و ص ۳۰۸، ح ۱، حدیث «لوح»؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۴.

۱۲۵. ن. کنه الغيبة (نعمانی)، ص ۸۳، ح ۱۰.

۱۲۶. ن. کنه کمال الدین، ص ۲۵۳، ح ۳ که در زیر عنوان اول گفتار «خلیفه» نقل شد.

۸. نَقِيب

«نَقِيب» با جمع «نُقَبَاء» شاهد و ضَمین قوم و کسی است که امور قوم را شکافته و با جست و جو، به احوال و اخبار ایشان آگاهی می‌یابد.^{۱۲۷} ضمانت به معنای کفالت و سرپرستی است.^{۱۲۸} و «ابن منظور» از «ابو اسحاق» نقل می‌کند که نقیب در لغت، مانند امین و کفیل است.^{۱۲۹} «فراهیدی» کافل را کسی می‌داند که به دیگری کمک و انفاق کند.^{۱۳۰} این همان معنای سرپرستی است. روشن است که سرپرستی مذکور با سرپرستی به معنای صاحب اختیاری متفاوت است. پس نقیب، کسی است که از امور قوم آگاه است و آنان را کفالت و سرپرستی می‌کند. رسول خدا ﷺ به دوازده نقیب انصاری در «لیلة العقبة» می‌فرماید:

أَنْتُمْ كُفَلَاءٌ عَلَى غَيْرِكُمْ كَكِفَالَةِ الْحَوَارِيِّينَ لِعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ وَ أَنَا كَفِيلٌ عَلَى قَوْمِي.^{۱۳۱}

شما کفیلان غیر خود هستید همچنان که حواریین برای عیسی بن مریم علیه السلام کفیل بودند و من نیز کفیل قوم خود هستم.

بنابراین، کفالت و نقابت به یکدیگر معنا می‌شوند. «ابن اثیر» می‌گوید:

در حدیث عبادة بن صامت که خود از نقباء بود، آمده است: نقباء، جمع نقیب است و او مانند غریف قوم، بر ایشان مقدّم است و اخبار ایشان را می‌گیرد و احوالشان را می‌شکافد، یعنی [از احوالشان] جست و جو می‌کند. پیامبر صلی الله علیه و آله لیلة العقبة، برای هر کدام از گروه‌هایی که با او بیعت کردند، نقیبی قرار داد تا آنها را به اسلام وارد کند و شرایط اسلام را به ایشان بشناساند و تعداد این نقیبان، دوازده نفر بود که همه از انصار بودند و عبادة بن صامت نیز از ایشان بود.^{۱۳۲}

۱۲۷. ن. کنه معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۶۶، ذیل «نقب».

۱۲۸. ن. کنه لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۹۰، ذیل «کفل».

۱۲۹. ن. کنه لسان العرب، ج ۱، ص ۷۶۹، ذیل «نقب».

۱۳۰. ن. کنه العین، ج ۵، ص ۳۷۳، ذیل «کفل».

۱۳۱. الطبیقات الکبری، ج ۱، ص ۲۲۳.

۱۳۲. النّهائة فی غرب الحديث، ج ۵، ص ۱۰۱، ذیل «نقب».

در نتیجه، نقیب، ضمن اخبارگرفتن و کفالت قوم خود، بر ایشان مقدم است و آنان گوش به فرمان او هستند.

«عبادة» در حدیث خود، نقیب را مانند «عریف» دانسته و «زبیدی» نیز درباره «نقیب» می‌نویسد:

شَاهِدُ الْقَوْمِ وَ هُوَ ضَمِينُهُمْ وَ عَرِيفُهُمْ وَ رَأْسُهُمْ لِأَنَّهُ يُقْتَسَمُ أَحْوَالُهُمْ وَ يَعْرِفُهَا.^{۱۳۳}

شاهد قوم، ضمین، عریف و در رأس امور ایشان است چراکه او از احوال ایشان جست و جو می‌کند و آن را می‌شناسد.

برای روشن‌تر شدن واژه «نقیب» نیاز به توضیح «عریف» وجود دارد. «ابن فارس» با نقل قول از «خلیل» عریف را قیم امور قوم خود دانسته و گفته:

وَجِهٌ تَسْمِيهِ «عَرِيفٌ» گویا به این جهت است که او احوال قوم خود را بشناسد.^{۱۳۴}

وی در ادامه می‌نویسد:

يَقَالُ: بَلِ الْعِرَافَةُ كَالْوِلَايَةِ.^{۱۳۵}

گفته می‌شود: بلکه عرافت مانند ولایت است.

بنابراین، ریاست نقیب بر قومش آنقدر پررنگ است که مانند ولایت بر قوم دانسته شده است.

گروهی از قبیله «بنی نجار» ضمن آوردن خبر مرگ نقیب خود، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خواهند نقیبی برایشان معین سازد و ایشان نیز خود را نقیب بنی نجار اعلام می‌دارند.^{۱۳۶} این روایت، جانشینی پیغمبر صلی الله علیه و آله از نقیب قبلی قبیله بنی نجار را نشان می‌دهد. در نتیجه، نقیب

۱۳۳. تاج العروس، ج ۲، ص ۴۶۷، ذیل «نقب».

۱۳۴. ن. کد معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۲۸۲، ذیل «عرف».

۱۳۵. ن. کد معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۲۸۲، ذیل «عرف».

۱۳۶. ن. کد الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۶۱۱.

جدید، وظایف نقیب قبلی قوم را بر عهده می‌گیرد و از او جانشینی می‌کند همان طور که خلیفه به وظایف مستخلف عنه می‌پردازد.

بنا بر آنچه گذشت، نقیب، کسی است که از اخبار قوم خود جست و جو می‌کند و شاهد بر ایشان است. وی، همچنین در رأس امور و قیّم و کفیل و سرپرست قوم است و همه از او اطاعت می‌کنند.

پیامبر ﷺ شاهد بر امت بودند.^{۱۳۷} ایشان نقیب کل امت و جانشینان ایشان نیز، نقیبان امت هستند. آن حضرت به جهت ولایت داشتن و ریاست بر جامعه، نقیب امتند.

مردی از «ابن مسعود» درباره تعداد خلفای رسول خدا ﷺ برای امت می‌پرسد و او پاسخ می‌دهد:

[این مطلب را] از پیامبر ﷺ سؤال کردیم. ایشان فرمود: اِثْنَا عَشَرَ،

كَعِدَّةِ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.^{۱۳۸}

دوازده نفر به تعداد نقبای بنی اسرائیل.

قرآن، تعداد نقبای بنی اسرائیل را دوازده تن خوانده است.^{۱۳۹} ابن مسعود با کلمه «اِثْنَا عَشَرَ» پاسخ خود را گرفته و تشبیه به تعداد نقبای بنی اسرائیل لزومی ندارد؛^{۱۴۰} چراکه «اِثْنَا عَشَرَ» به تنهایی عدد خلفا را روشن می‌کند؛ مگر اینکه مراد پیغمبر ﷺ افزون بر تأکید بر تعداد خلفا به وسیله تشبیه به نقبا، همانندی جانشینان خود در نقیب بودن با نقبای بنی اسرائیل نیز باشد همچنان که در نقل دیگری به این همانندی اشاره شده است:

اِثْنَا عَشَرَ مِثْلُ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.^{۱۴۱}

۱۳۷. ن. که الاحزاب، ۴۵.

۱۳۸. مسند احمد، ج ۱، ص ۳۹۸؛ همچنین ن. که مسند ابی یعلی، ج ۹، ص ۲۲۲، ح ۵۳۲۲.

۱۳۹. ن. که المائدة، ۱۲.

۱۴۰. ن. که مقاله اینترنتی «رمزگشایی از تشبیه عددی ائمه به نقبای بنی اسرائیل در حدیث نبوی کعدة نقباء بنی اسرائیل».

۱۴۱. مسند ابی یعلی، ج ۸، ص ۴۴۴، ح ۵۰۳۱.

در این نقل، دوازده امام مانند دوازده نقیب شمرده شده‌اند. بنابراین مراد پیغمبر ﷺ این است که برای امت دوازده نقیب وجود دارد. احادیث صریح‌تر در منابع شیعی که در ادامه به آن پرداخته می‌شود این معنا را تأیید می‌کند.

رسول خدا ﷺ امامان پس از خود را به تعداد نقبای حضرت موسی ﷺ می‌دانند و سپس، اولین امام را امیر مؤمنان علی ﷺ و آخرین امام را حضرت مهدی عجل‌الله‌فرجه معرفی می‌کنند.^{۱۴۲} مقصود ایشان آن است که برای امت، دوازده نقیب، مانند نقبای بنی اسرائیل یا در نقل دیگر مانند نقبای حضرت موسی ﷺ^{۱۴۳} وجود دارد و ایشان امامان دوازده‌گانه ﷺ هستند. در روایت نبوی دیگری از طریق امام باقر ﷺ به اینکه دوازده تن از فرزندان رسول خدا ﷺ نقیب هستند، تصریح شده است:

مِنْ وَلَدِي إِثْنَا عَشَرَ نَقِيبًا تُجَاءُ مُحَدَّثُونَ مُفَهَّمُونَ مِنْهُمْ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ
يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا.^{۱۴۴}

دوازده نفر از فرزندان من نقیب، نیک‌نژاد و با فضیلتند که به آنان سخن و فهم الهی الهام می‌شود. یکی از ایشان، قائم به حقی است که زمین را از عدل پُر می‌کند همان‌گونه که از جور پُر شده است.

پیامبر ﷺ در حدیثی خطاب به سلمان فارسی، اسامی امامان شیعه را می‌شمارد و آنان را به عنوان نقیب خود و کسانی که خداوند، ایشان را به عنوان امام برگزیده معرفی می‌کنند.^{۱۴۵} گفته شده نقیب در قرآن^{۱۴۶} به معانی صاحب اختیار^{۱۴۷} و وزیر^{۱۴۸} است. با توجه به این موضوع، امامان دوازده‌گانه ﷺ که سرپرست امت هستند، نقبای ایشانند. امیر مؤمنان ﷺ وزیر

۱۴۲. ن. کد الاختصاص، ص ۲۲۳.

۱۴۳. ن. کد تاریخ دمشق، ج ۱۶، ص ۲۸۶.

۱۴۴. الکافی، ج ۱، ص ۵۳۴، ح ۱۸.

۱۴۵. ن. کد مقتضب الأثر، ص ۶.

۱۴۶. المائدة، ۱۲.

۱۴۷. ن. کد المیزان، ج ۵، ص ۲۴۰.

۱۴۸. ن. کد روح المعانی، ج ۳، ص ۲۶۰.

پیامبر ﷺ بودند؛^{۱۴۹} بنابراین ایشان از این جهت نیز نقیب امتند. با توجه به روایات و تحلیل‌های یادشده، دوازده امام علیهم‌السلام نقیب‌ها و جانشینان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در میان امت هستند.

۹. قِیم

«قِیمُ الْقَوْمِ» به کسی می‌گویند که با اراده و جدّیت برای امور قوم، سیاست‌گذاری کرده، آنها را تقویت می‌کند.^{۱۵۰} و برای اداره امور جمعی قوم، مانند «سیاست» به پا می‌خیزد. قِیم اگر به صورت مطلق درباره کسی به کار رود، یعنی او به اداره تمام امور فردی و اجتماعی امت قیام می‌کند و در این حالت، امکان تصرف فردی و اجتماعی داشته و قوام همه امور به اراده اوست.

خداوند در حدیث قدسی، خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

إِنِّي لَا أَتْرُكُ أَرْضِي بَغَيْرِ وَلِيٍّ وَلَا قِیمٍ لِيَكُونَ حُجَّةٌ لِي عَلَى خَلْقِي.^{۱۵۱}

من زمین را بدون سرپرست و قِیم رها نمی‌سازم تا او حجّت من بر مخلوقاتم باشد.

بنابراین، همواره بر روی زمین، سرپرست و قِیمی از طرف خداوند وجود دارد که اداره امت را بر عهده دارد.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قِیم امت به صورت مطلق بودند^{۱۵۲} و قِیم‌های پس از خود را معرفی کرده‌اند:

يَكُونُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ اثْنَا عَشَرَ قِیمًا لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَهُمْ ... كُلُّهُمْ مِنْ

قُرَیش.^{۱۵۳}

برای این امت، دوازده قِیم وجود دارد که تلاش برای به دَلّت‌افکندن آنان، ضرری به آنها نمی‌زند ... همه آنان از قُریش هستند.

۱۴۹. ن. کذ السنن الکبری (نسائی)، ج ۵، ص ۱۲۵، ح ۸۴۵۱؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۶۳.

۱۵۰. ن. کذ کتاب العین، ج ۵، ص ۲۳۲، ذیل «قوم».

۱۵۱. الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۹.

۱۵۲. ن. کذ الخصال، ص ۴۲۵، ح ۱.

۱۵۳. المعجم الاوسط، ج ۳، ص ۲۰۱؛ همچنین ن. کذ المحدث الفاصل، ص ۴۹۴.

بر اساس این روایت که از دسته احادیث اثنا عشر خلیفه است، دوازده جانشین پیامبر ﷺ قیم‌های امتند و تا روز قیامت، وظیفه سیاست‌گذاری برای مردم و اداره امور آنان را بر دوش دارند.

۱۰. امام

امام، کسی است که به او اقتدا شده و در کارها بر همه مقدم است.^{۱۵۴} امام، سبب اجتماع پیروان خود است.^{۱۵۵} در نتیجه، امام امت به سبب اطاعت مردم از او، سبب اجتماع امت می‌شود. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.^{۱۵۶}

هر کسی بدون امام، بمیرد به مرگ جاهلیت، مرده است.

احادیث نبوی دیگر روشن می‌سازد که منظور روایت از «بدون امام»، نشناختن امام^{۱۵۷} یا بیعت نکردن با اوست.^{۱۵۸} این روایات بر اینکه هیچ زمانی از وجود امام خالی نیست، دلالت می‌کند؛ چراکه در غیر این صورت، معرفت داشتن یا بیعت بر گردن داشتن، نسبت به امامی که وجود خارجی ندارد، محال و مخالف روایات یادشده است. بدون شک پیامبر ﷺ امامان پس از خود را به مردم معرفی کرده‌اند تا گمراه نشوند. روایات متعددی در منابع فریقین، امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام بعد از ایشان را تأیید می‌کند^{۱۵۹} که در اینجا به یک نمونه اشاره می‌شود. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

أَوْحَى إِلَيَّ عَلَى ثَلَاثٍ: أَنَّهُ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ قَائِدُ

الْعُرِّ الْمُحْجَلِينَ.^{۱۶۰}

۱۵۴. ن. کذ معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۸، ذیل «ام».

۱۵۵. ن. کذ معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۷، ذیل «ام».

۱۵۶. مسند احمد، ج ۴، ص ۹۶؛ همچنین ن. کذ المستدرک، ج ۱، ص ۷۷.

۱۵۷. ن. کذ الرسائل العشر (طوسی)، ص ۳۱۷؛ الثاقب فی المناقب، ص ۴۹۵، ج ۱؛ شرح المقاصد، ج ۲، ص ۲۷۵.

۱۵۸. ن. کذ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۲؛ المعجم الكبير، ج ۱۹، ص ۳۳۴؛ السنة، ص ۵۰۰، ج ۱۰۸۱.

۱۵۹. ن. کذ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۲۶؛ الامالی (صدوق)، ص ۱۷۵، ح ۲؛ الخصال، ص ۴۶۵، ح ۴؛

تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۲۷۰ و ۲۸۱.

۱۶۰. المستدرک، ج ۳، ص ۱۳۷ با صحیح شمردن حدیث؛ همچنین ن. کذ المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۸۸؛ تاریخ بغداد، ج ۱۱،

ص ۱۱۴، ش ۵۸۰۵، و ج ۱۳، ص ۱۲۴، ش ۷۱۰۶؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۰۲ و ۳۲۷ و ۳۷۰.

به من درباره علی علیه السلام سه چیز وحی شده است: اینکه قطعا او سرور

مسلمانان و امام افراد باتقوا و رهبر روی و دست و پا (مواضع وضو) سپیدان است.

بنابراین، امیر مؤمنان علیه السلام سید و سالار مسلمانانند و افراد باتقوا باید از ایشان اطاعت نمایند.

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره بقیه امامان علیهم السلام می‌فرماید:

أَلَا تَمَّةٌ بَعْدِي إِثْنَا عَشَرَ أَوْ هُمْ عَلَىٰ بَنِي أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ. هُمْ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ أَوْلِيَائِي وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي.^{۱۶۱}

امامان پس از من، دوازده نفرند. اولین آنان علی بن ابی طالب و آخرین آنها قائم است. آنان، جانشینان و اوصیا و اولیای من هستند و پس از من، حجت‌های الهی بر امت من هستند.

بنا بر این روایت و روایات هم‌مضمون^{۱۶۲} که گاهی، یکایک امامان را نام برده‌اند،^{۱۶۳} دوازده جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله امامان امت هستند و از آنجا که زمان از وجود امام خالی نیست، تا روز قیامت، همواره یکی از آنها بر روی زمین حضور داشته و امام مردم است.

۱۱. حجت

یکی از معانی ماده «حج» قصد است. ابن فارس احتمال داده که کلمه «حُجَّت» برگرفته از این معنا باشد؛ زیرا به وسیله آن، حق طلب شده، قصد می‌شود.^{۱۶۴} حُجَّت به «برهان» تعبیر شده و «حَاجَّة فَحِجَّة» یعنی با «حُجَّت» بر او غلبه کرد.^{۱۶۵} برهان به معنای سخنی است که بر درستی چیزی دلالت کرده و به صورت قاطع، مفید علم است^{۱۶۶} و ادعای خصم را باطل

۱۶۱. ن. کذ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۱، ح ۲۸.

۱۶۲. ن. کذ عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱، ص ۶۶، ح ۳۴؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۹، ح ۵۴۰۶؛ الامالی (صدوق)،

ص ۱۷۲، ح ۱۱.

۱۶۳. ن. کذ کمال الدین، ص ۲۵۲، ح ۲؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۴.

۱۶۴. ن. کذ معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۰، ذیل «حج».

۱۶۵. ن. کذ الصحاح، ج ۱، ص ۳۰۴، ذیل «حجج».

۱۶۶. ن. کذ الفروق اللغویة، ص ۹۷، ش ۳۸۸ و ۳۸۹.

می‌کند.^{۱۶۷} در نتیجه، طرف مقابل کسی که برهان می‌آورد، مغلوب شده و شکست می‌خورد. بنا بر آنچه گذشت، حجت به معنای برهانی است که به وسیله آن، پیروزی بر خصم حاصل می‌شود.

به جهت اینکه بعضی از افراد، صاحب برهان هستند، دسته‌ای از روایات حجت را بر آنها اطلاق کرده‌اند؛ به چند نمونه اشاره می‌شود:

انس بن مالک می‌گوید: روزی نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودم که علی بن ابی طالب علیه السلام به سوی ما آمد. پیامبر ﷺ پرسیدند: ای انس! او کیست؟ گفتم: او علی بن ابی طالب است. پس ایشان فرمودند: یا انس! اَنَا وَ هَذَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ؛ ای انس! من و او حجت خدا بر خلقش هستیم.^{۱۶۸}

در روایتی دیگر، بقیه حجت‌های الهی هم معرفی شده‌اند:

إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ عَلِيًّا وَ زَوْجَتَهُ وَ أَبْنَاءَهُ [حُجَجَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ].^{۱۶۹}

به درستی که خداوند، علی و همسرش و فرزندان را حجت‌های خدا بر خلقش، قرار داده است.

طبق حدیث، پیغمبر ﷺ و اهل بیت ایشان حجت‌های الهی هستند. احادیث دیگری، اوصیای پیامبر ﷺ یا امامان بعد از ایشان را حجت‌های الهی معرفی می‌کند و اولین آنها را امیر مؤمنان علیه السلام و آخرینشان را حضرت مهدی عجل الله فرجه می‌شمرد.^{۱۷۰} اوصیا و امامان، دوازده جانشین رسول خدا ﷺ هستند، پس همه آنان، حجت‌های خداوند بر روی زمین‌اند. بعضی از احادیث، ضمن نام‌بردن شماری از ائمه اطهار علیه السلام آنان را حجت‌های الهی دانسته است.^{۱۷۱}

۱۶۷. ن. کذ الفروق اللغویة، ص ۱۰۸، ش ۴۲۷.

۱۶۸. تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۰۸.

۱۶۹. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۷۶، ح ۸۹.

۱۷۰. ن. کذ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۶۲، ح ۲۸ که در گفتار «امام» ذکر شد؛ کمال الدین، ص ۲۵۹، ح ۴؛ فراند

السمطین، ج ۲، ص ۳۱۲.

۱۷۱. ن. کذ الخصال، ص ۴۷۵، ح ۳۸؛ الامالی (صدوق)، ص ۱۹۴، ح ۸.

نتیجه

«خلیفه» به کسی گفته می‌شود که «جانشین» نفر قبلی شده و وظایفش را به عهده می‌گیرد و کسی که خلیفه از او جانشینی می‌کند «مُسْتَخْلَفُ عَنْهُ» است. هر مقام و جایگاهی، وظایفی را به دنبال خود دارد. مثلاً اگر شخصی جانشین امیر شود، صاحب مقام امارت می‌شود و به وظایف امیر می‌پردازد. حال اگر کسی جانشینی را مطلق بگذارد و مثلاً بگوید: «فُلَانٌ خَلِيفَتِي؛ فلانی جانشین من است؛ یعنی تمام امور او در دست جانشین قرار گرفته و جانشینش در همه جایگاه‌های او قرار می‌گیرد.

پیامبر اکرم ﷺ در حدیث «اثنا عشر خلیفه» یا «دوازده جانشین» به صورت مطلق اعلام کردند که جانشینان ایشان دوازده تن از قریش هستند. این دوازده نفر باید صاحب تمام مقام‌های رسول خدا ﷺ باشند. در غیر این صورت، جانشینی علی الاطلاق آنان محقق نشده است. طبق قرائن موجود در این روایت و روایات دیگر، تعداد خلفا تا روز قیامت منحصر در همین دوازده نفر است. مفهوم داشتن عدد و اینکه پیامبر ﷺ این دوازده تن را خلفای کلّ «امت» خوانده‌اند و امت شامل همه مسلمانان از صدر اسلام تا روز قیامت می‌شود دو مورد از این قرائن است.

جانشینان پیامبر اکرم ﷺ با توجه قرائن درون‌متنی حدیث «دوازده جانشین» و نیز دلایل برون‌متنی از جمله حدیث «تقلین» با تعبیر «خلیفین»، دوازده امام شیعه علیهم‌السلام هستند که صاحب تمام مقام‌ها و جایگاه‌های رسول خدا ﷺ می‌باشند. ائمه اطهار علیهم‌السلام جانشینان بر حقّ پیامبر ﷺ تا روز قیامتند و اکنون امام زمان عجل‌الله‌فرجه بر روی زمین از آن حضرت جانشینی می‌کنند.

ولی و مولا به معنای صاحب اختیار یا سرپرست است و مردم باید از سرپرست خود اطاعت کنند. امیر به مردم دستور می‌دهد و صاحب اختیار آن‌هاست. مَلِک فرمانروای مردم است و بر آنان قدرت کامل دارد. سلطان، صاحب اختیار محدوده سلطنت خویش است و به سبب قدرتش بر مردم غلبه دارد. وارث در روایات امامت به معنای وارث پیامبر ﷺ و نشانه خلافت ایشان

است. وصی، کسی است که پس از پیامبر ﷺ، دین را به پا می‌دارد. نقیب به امور مردم آگاهی داشته و بر آنان ولایت دارد.

قیّم، سیاست قوم را به عهده گرفته و با اراده و جدّیت، امور ایشان را اداره می‌کند. امام، کسی است که به او اقتدا شده، در کارها مقدّم بوده و سبب اجتماع مردم است. حجت به معنای برهانی است که ادعای خصم را رد می‌کند و در روایات به صاحبان برهان نیز اطلاق شده است.

ائمّه اطهار علیهم السلام بنا بر روایات نبوی، خلیفه، ولی و مولا، امیر، مَلِک، سلطان، وصی، نقیب، قیّم، امام و حجت هستند. آنها همچنین، وارثان پیغمبر اکرم ﷺ بوده و ودایع نبوت از جمله سلاح رسول خدا ﷺ را در اختیار دارند که نشانه مُلک و فرمانروایی الهی و امامت و خلافت است. امامان دوازده‌گانه علیهم السلام تنها کسانی هستند که دارای همه مقام‌های پیغمبر ﷺ بوده و وارث ایشانند. در نتیجه آنان جانشینان واقعی رسول خدا ﷺ هستند و ادعای خلافت خلفای سه‌گانه، بنی امیه، بنی عبّاس و هر فرد یا گروه دیگری مردود است.

پیشنهادهای پژوهشی

۱. مصداق‌شناسی واژه «مَلِک» در احادیث نبوی

۲. مصداق‌شناسی واژه «سلطان» در احادیث نبوی

۳. وراثت از پیامبر ﷺ و ارتباط آن با امامت

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تحقیق هیات علمی دار القرآن الکریم، تهران، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، سوم، ۱۴۱۸ق.
۲. الاحتجاج علی اهل اللجاج، احمد بن علی طبرسی، تحقیق سیّد محمد باقر خراسان، نجف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ق.
۳. الاختصاص، منسوب به شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان، تحقیق علی اکبر غفاری و سیّد محمود زرندی، بیروت، دار المفید، دوم، ۱۴۱۴ق.

۴. اصول مذهب الشيعة الامامية الاثنى عشرية، ناصر القفاري.
۵. العین، خلیل فراهیدی، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، دار الهجرة، دوم، ۱۴۰۹ق.
۶. الامالی، شیخ صدوق محمد بن علی ابن بابویه، تحقیق مؤسسه بعثت، قم، مؤسسه بعثت، ۱۴۱۷ق.
۷. الامالی، شیخ طوسی محمد بن حسن، تحقیق مؤسسه بعثت، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۸. بازخوانی تحولات اعتقادی و تاریخی امامت و واژگان مرتبط، حیدر مظفری، قم، آشیانه مهر، اول، ۱۳۹۰ش.
۹. البداية و النهاية، اسماعیل بن عمر ابن کثیر، تحقیق علی شیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۰۸ق.
۱۰. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار قمی، تهران، الاعلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۱. تاج العروس من جواهر القاموس، محمد بن عبد الرزاق، تحقیق علی شیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۲. تاریخ الطبری، محمد بن جریر طبری، تصحیح گروهی از علما، بیروت، مؤسسه الاعلامی، چهارم، ۱۴۰۳ق.
۱۳. تاریخ بغداد، احمد بن علی خطیب بغدادی، تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۷ق.
۱۴. تاریخ مدینه دمشق، علی بن حسن ابن عساکر، تحقیق علی شیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۵. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیة الاسلامیة.
۱۶. الثاقب فی المناقب، محمد بن علی ابن حمزه طوسی، تحقیق نبیل رضا علوان، قم، مؤسسه انصاریان، دوم، ۱۴۱۲ق.
۱۷. الخصال، شیخ صدوق محمد بن علی ابن بابویه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۱۸. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی، بیروت، دار المعرفة.

۱۹. دوازده جانشین، غلامحسین زینلی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۲۰. الرسائل العشر، شیخ طوسی محمد بن حسن، قم، جامعه مدرسین.
۲۱. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، محمود بن عبد الله آلوسی، تحقیق علی عبد الباری عطیة، بیروت، دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۵ق.
۲۲. السنّة، احمد بن عمرو ابن ابی عاصم، تحقیق محمد ناصر الدین الالبانی، بیروت، المكتب الاسلامی، سوم، ۱۴۱۳ق.
۲۳. سنن ابن ماجة، محمد بن یزید ابن ماجة قزوینی، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار الفكر.
۲۴. سنن ابی داود، سلیمان بن اشعث سجستانی، تحقیق سعید محمد اللحام، بیروت، دار الفكر، اول، ۱۴۱۰ق.
۲۵. سنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، تحقیق عبد الوهاب عبد اللطیف، بیروت، دار الفكر، دوم، ۱۴۰۳.
۲۶. السنن الكبرى، احمد بن حسین بیهقی، بیروت، دار الفكر.
۲۷. السنن الكبرى، احمد بن شعيب نسائی، تحقیق عبد الغفار سلیمان بنداری و سید کسروی حسن، بیروت، دار الکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۱ق.
۲۸. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، یازدهم، ۱۳۷۹ش.
۲۹. شرح المقاصد فی علم الکلام، مسعود بن عمر تفتازانی، پاکستان، دار المعارف النعمانیة، اول، ۱۴۰۱ق.
۳۰. شرح صحیح مسلم، یحیی بن شرف نووی، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۳۱. شرح نهج البلاغة، عبد الحمید بن هبة الله ابن ابی الحديد، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، اول، بیروت، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ق.
۳۲. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، عبید الله بن عبد الله حاکم حسانی، تحقیق محمد باقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مجمع احیای فرهنگ اسلامی، اول، ۱۴۱۱ق.

۳۳. الصّاح، اسماعیل بن حمّاد جوهری، تحقیق احمد عبد الغفور عطّار، بیروت، دار العلم للملایین، اوّل، ۱۴۰۷ق.
۳۴. صحیح ابن حَبّان، علی بن بلبان ابن حَبّان، تحقیق شعیب الأرنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، دوم، ۱۴۱۴ق.
۳۵. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، استانبول، دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
۳۶. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، بیروت، دار الفکر، اوّل.
۳۷. الطبقات الکبری، محمد بن سعد، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۸م.
۳۸. عمدة القاری، محمود بن احمد عینی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۹. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق محمد بن علی، تحقیق حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
۴۰. الغیبة، ابن ابی زینب نعمانی، تحقیق فارس حسّون کریم، قم، انوار الهدی، اوّل، ۱۴۲۲ق.
۴۱. فتح الباری، احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، بیروت، دار المعرفة.
۴۲. فرائد السّمطین، ابراهیم بن محمد حموی جوینی، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، مؤسسة المحمودی.
۴۳. الفروق اللغویة، ابو هلال حسن بن عبد الله عسکری، تحقیق جامعه مدرّسین، قم، جامعه مدرّسین، اوّل، ۱۴۱۲ق.
۴۴. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ش.
۴۵. الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، احمد بن محمد ثعلبی، تحقیق محمد بن عاشور و نظیر الساعدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اوّل، ۱۴۲۲ق.
۴۶. کمال الدّین و تمام النعمة، شیخ صدوق محمد بن علی، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرّسین، ۱۴۰۵ق.
۴۷. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التاویل، محمود بن عمر زمشری، تصحیح مصطفی حسین احمد، بیروت، دار الکتب العربی، سوم، ۱۴۰۷ق.

۴۸. كشف المحجّة لثمرة المهجة، سيد ابن طاووس على بن موسى، نجف، المطبعة الحيدريّة، ۱۳۷۰ق.
۴۹. لسان العرب، محمد بن مكرم ابن منظور، قم، نشر ادب حوزة، ۱۴۰۵ق.
۵۰. مجمع الزوائد، احمد بن حجر هيثمى، بيروت، دار الكتب العلميّة، ۱۴۰۸ق
۵۱. المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقى، تحقيق سيّد جلال الدّين حسيني، تهران، دار الكتب الاسلاميّة، ۱۳۷۰ق.
۵۲. المحدث الفاصل، حسن بن عبد الرحمن رامهرمزي، تحقيق محمد عجاج خطيب، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۴ق.
۵۳. المستدرک على الصحيحين، حاكم نيشابورى محمد بن عبد الله، تحقيق يوسف عبد الرحمن مرعشلى.
۵۴. مسند ابى يعلى، ابو يعلى عبد الرحمن بن احمد تميمى، تحقيق حسين سليم اسد، دمشق، دار المأمون.
۵۵. مسند احمد، احمد بن حنبل، بيروت، دار صادر.
۵۶. المصنّف، ابن ابى شيبه عبد الله بن محمد كوفى، تحقيق سعيد اللحام، اول، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۹ق.
۵۷. المصنّف، عبد الرزاق بن همام صنعانى، تحقيق حبيب الرحمن اعظمى.
۵۸. المعجم الاوسط، سليمان بن احمد طبرانى، تحقيق دار الحرمين، قاهره، دار الحرمين، ۱۴۱۵ق.
۵۹. المعجم الصّغير، سليمان بن احمد طبرانى، بيروت، دار الكتب العلميّة.
۶۰. المعجم الكبير، سليمان بن احمد طبرانى، تحقيق حمدى عبد المجيد سلفى، بيروت، دار احياء التراث العربى.
۶۱. معجم مقاييس اللغة، احمد بن فارس، تحقيق عبد السلام محمد هارون، بيروت، مكتبة الاعلام الاسلامى، ۱۴۰۴ق.
۶۲. المفاريد عن رسول الله ﷺ، ابو يعلى عبد الرحمن بن احمد تميمى، تحقيق عبد الله بن يوسف جديع، كويت، مكتبة دار الاقصى، اول، ۱۴۰۵ق.

۶۳. المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، قم، نشر الکتاب، ۱۴۰۴ق.
۶۴. مقتضب الاثر فی النصّ علی الائمة الاثنی عشر، احمد بن عبد العزیز جوهری بصری، تحقیق مهدی هوشمند، قم، انتشارات طباطبائی، اول.
۶۵. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق محمد بن علی، قم، جامعه مدرّسین، دوم، ۱۴۰۴ق.
۶۶. المیزان فی تفسیر القرآن، علامه سیّد محمد حسین طباطبائی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، دوم، ۱۳۹۰ق.
۶۷. النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، مجد الدین بن اثیر، تحقیق طاهر احمد زاوی و محمود محمد طنّاحی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چهارم، ۱۳۶۴ش.
۶۸. بنایع المودة لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، تحقیق سیّد علی جمال اشرف حسینی، قم، دار الاسوة، اول، ۱۴۱۶ق.
۶۹. پایان‌نامه مفهوم‌شناسی واژه «خلیفه» و واژگان مشابه در منابع فریقین و پیامدهای آن در مباحث امامت، محمد حسین فیض اخلاقی، دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۸ش.
۷۰. مقاله مفهوم‌پژوهی واژه خلیفه، محمد حسین فیض اخلاقی، فصلنامه تخصصی کلام و ادیان، شماره پیاپی ۵، شماره اول سال چهارم، ۱۴۰۰ش.
۷۱. مقاله نقد حدیث «وصیّت» با تأکید بر منحصر بودن امامان علیهم‌السلام در عدد «دوازده»، محمد حسین فیض اخلاقی، فصلنامه علوم و معارف قرآن و حدیث، شماره دوازدهم، سال سوم، ۱۳۹۶ش.
۷۲. دلیلی نوین بر امامت دوازده امام شیعه، مسعود امامی، سایت امامت، emamat.ir، ۱۳۹۵/۸/۱۹ش.
۷۳. رمزگشایی از تشبیه عددی ائمه به نقبای بنی اسرائیل در حدیث نبوی «کعدّة نقباء بنی اسرائیل» امیر رضا حقیقت خواه و محمد رضا معینی، سایت امامت، emamat.ir، ۱۳۹۵/۸/۱۹ش.
۷۴. المودة فی القربی، سیّد علی بن شهاب الدین همدانی، سایت نور لیب، <https://noorlib.ir>